



حاکمیت شرکتی و تقلب

سیداحمد خلیفه سلطانی
 استادیار حسابداری
 دانشگاه الزهراء (س)
 شیدا نایب محسنی
 خدیجه اسفندی
 کارشناس ارشد حسابداری
 دانشگاه الزهراء (س)

درد در سال‌های اخیر، بعد از بحران‌های مالی در آسیا، روسیه و آمریکای لاتین، حاکمیت شرکتی به‌عنوان یک سیاست مهم برای بسیاری از کشورهای در حال توسعه، مورد توجه قرار گرفته‌است. سقوط انرون نشان می‌دهد که حتی کشورهای توسعه‌یافته صنعتی مانند ایالات متحده نیز از اثرات مصیبت‌بار حاکمیت شرکتی ضعیف، مصون نیستند. سازمان شفافیت بین‌الملل، نظام حاکمیت شرکتی قوی را به عنوان جزء حیاتی تلاش‌های شرکت در جهت تقویت انگیزه‌های شیوه‌های درست و همچنین اصلاح تقلب‌های صورت گرفته، مورد توجه قرار می‌دهد.

شواهد تجربی نشان داده‌اند که بدون استقرار سیستم حاکمیت شرکتی خوب، تأثیر کلی طرح‌های مبارزه با تقلب کاهش می‌یابد و رشد این‌گونه شرکت‌ها تحلیل می‌رود. پیامدها و هزینه‌های مستقیمی از قبیل صدمه به شهرت شرکت، کاهش قابلیت سودآوری آتی، و همچنین زیان‌های ناشی از عدم اطمینان بازارها که تقلب و فساد مالی به جامعه و شرکت‌ها تحمیل می‌کند، گویای ضرورت مبارزه با این مساله است. به علاوه باید متذکر شد که این مبارزه نه تنها باید در سطح نظارتی دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی صورت بگیرد، بلکه خود شرکت‌ها باید اقدامات لازم را برای مبارزه اثربخش با فساد داخلی انجام دهند. حاکمیت شرکتی مناسب مانع از ارتکاب تقلب می‌شود یا دست کم پیامدهای منفی آنرا محدود می‌کند.

قبل از هر چیز لازم است تقلب و انواع آن را تعریف کنیم تا بتوانیم انگیزه‌های ارتکاب و عامل‌های مرتبط برای شناسایی آن را درک کنیم. سازمان حسابرسی تقلب را هرگونه اقدام عمدی یا فریبکارانه یک یا چند نفر از مدیران، کارکنان یا اشخاص ثالث، برای برخورداری از یک مزیت ناروا یا غیرقانونی تعریف کرده است. به طور کلی تقلب به سه شکل انجام می‌شود:

۱- فساد مالی

۲- سوءاستفاده از دارایی‌ها

۳- تقلب در گزارشگری مالی (وکیلی فر، کنگرلونی و سلطان احمدی، ۱۳۸۸)
 محرک‌ها و انگیزه‌های ارتکاب تقلب را می‌توان به صورت مثلثی به شکل شماره ۱، نشان داد. زمانی که فشارهای موجود-برای نمونه دست‌نیافتنی بودن اهداف- فرد را ناامید می‌کند و فرصت‌های لازم وجود دارد ارتکاب تقلب تبدیل به یک احتمال واقعی می‌شود.



پیشگیری از تقلب حسابداری مالی همیشه ممکن نیست. در هر حال پیشگیری را می‌توان مربوط به سازوکاری دانست که اجزاء اصلی آن عبارتند از:

- آئین رفتار شرکتی
- ساختار کنترل داخلی مناسب و اثربخش
- عملکرد حسابرسی داخلی
- خدمات حسابرسی مستقل

این اجزا همان عناصر تشکیل دهنده نظام حاکمیت شرکتی می‌باشد. حاکمیت شرکتی موثر شامل هیات مدیره، کمیته حسابرسی، کنترل داخلی و حسابرسی مستقل، نقش کلیدی در کاهش فرصت‌های ارتکاب تقلب بازی می‌کند. (Tiscini & Donato, 2006).

حاکمیت شرکتی

حاکمیت شرکتی به عنوان فرآیند اداره و کنترل یک شرکت تعریف می‌گردد. در سطح وسیع‌تر سیستم حاکمیت شرکتی ارتباط‌های متعدد بین اجزای مختلف یک سازمان به ویژه مدیریت، هیات مدیره، سهامداران و دیگر ذی‌نفعان از جمله کارکنان، تامین کنندگان و مشتریان را مشخص می‌کند. بنابراین از یک سو حقوق گروه‌های مختلف ذی‌نفعان و از سوی دیگر مسئولیت‌ها و وظایف آنان را مورد توجه قرار می‌دهد.

در ادبیات دانشگاهی حسابداری و مالی عموماً، تئوری نمایندگی به عنوان نقطه شروع توضیح مفهوم نظام راهبری شرکتی استفاده شده است. برخی از مشکلات تئوری نمایندگی عبارتند از: تضاد منافع، عدم تقارن اطلاعاتی بین مالک و مدیر و مشارکت در ریسک. تضاد منافع بدین معنا که مالک که کنترل شرکت را به نماینده خود تفویض می‌کند، انتظار دارد که عملکرد مدیر در جهت منافع مالک باشد. اما مدیر خود منافع شخصی دارد که ممکن است نه تنها همسو با تمایلات مالک نبوده بلکه در تناقض با آنها باشد. از سوی دیگر عدم تقارن اطلاعاتی باعث می‌گردد مالک اطلاعاتی درباره اینکه آیا مدیر وظایف خود را به نحو مطلوب و در جهت منافع شرکت انجام می‌دهد یا نه، نداشته باشد و این امر اثربخشی نظارت بر مدیر را کاهش می‌دهد. یا اینکه مدیر بخواهد از مزیت اطلاعاتی خود سوءاستفاده کند که در این صورت خطر اخلاقی یا گزینش نادرست پیش می‌آید. برای نمونه سهامداران داخلی به دلیل دسترسی سریع‌تر به اطلاعات محرمانه در صورت بروز مشکلات مالی یا تقلب با فروش سهام خود قبل از هرگونه افشای عمومی، بار این مشکلات را بر دوش سهامداران خارجی می‌اندازند. یکی دیگر از مشکلات نمایندگی مشارکت ریسک مالک و مدیریت است که از تفاوت نگرش این دو به مسئله ریسک ناشی می‌شود و بدترین حالت آن زمانی رخ می‌دهد که مالک ریسک‌گریز است اما مدیر خواهان پذیرش ریسک بالاست در نتیجه فعالیت‌هایی را انجام می‌دهد که با تمایلات مالک در تناقض است. به طور کل این‌گونه می‌توان نتیجه گرفت که وجود قدرت و رای در موقعیت مدیر و همچنین تمایلات شخصی اوفرت‌هایی را ایجاد می‌کند که دروازه‌ای برای ارتکاب رفتار متقلبانه باز شود. دربرگیرنده مجموعه‌های مختلفی از سازوکارهای فردی و قانونی است که به محافظت از منافع سهامداران شرکت و کاهش هزینه‌های نمایندگی ناشی از جدایی مالکیت و کنترل کمک می‌کند.

حاکمیت شرکتی و تقلب

سازوکارهای حاکمیت می‌تواند به منظور بررسی کیفیت گزارشگری مالی، برای مثال میزان گزارش شرکت به مدیریت سود یا تقلب در صورت‌های مالی، مورد استفاده قرار بگیرد. همچنین پژوهش‌ها گذشته نشان می‌دهند که حاکمیت شرکتی خوب ریسک تقلب را کاهش می‌دهد. علاوه بر این سازوکارهای حاکمیت شرکتی مشکلات نمایندگی را کنترل می‌کنند و در نتیجه این اطمینان حاصل می‌شود که مدیران در جهت منافع سهامداران فعالیت می‌نمایند.

اگر ترکیب هیات مدیره، وظیفه دوگانه مدیرعامل و ترکیب کمیته حسابرسی را به عنوان عوامل اصلی حاکمیت شرکتی در نظر بگیریم با تشریح آنها به خوبی مشخص می‌شود که نظام حاکمیت شرکتی موثر می‌تواند احتمال ارتکاب تقلب را تا حد زیادی کاهش دهد.

هیات مدیره: هیات مدیره باید تصمیمات بی‌طرفانه‌ای در جهت اهداف

شرکت اتخاذ کند. اعضای غیرموظف با احتمال بیشتری، به منظور حمایت از منافع سهامداران، فعالیت‌های مدیریت را ارزیابی و کنترل می‌کنند بنابراین باعث کاهش هزینه‌های نمایندگی و پیشگیری از تقلب می‌شوند.

وظیفه دوگانه مدیرعامل: اگر مدیرعامل به طور همزمان رییس هیات مدیره هم باشد نمی‌تواند وظایف نظارتی خود را بدون در نظر گرفتن منافع شخصی خود انجام دهد، بنابراین زمانی که این دو وظیفه بر عهده یک نفر قرار دارد احتمال ارتکاب افزایش می‌یابد.

ترکیب کمیته حسابرسی: کمیته حسابرسی مسئول نظارت بر فرآیند گزارشگری مالی است و کفایت سیستم‌های کنترل مالی را مورد آزمون قرار می‌دهد. بنابراین کمیته حسابرسی ابزاری برای کاهش هزینه‌های نمایندگی است. استقلال بالای کمیته حسابرسی احتمال تقلب را کاهش می‌دهد. این استقلال بالا به معنای نسبت بالای مدیران غیرموظف در این کمیته است (Chapple, Ferguson & Kang, 2007).

فارب (2004) در پژوهش خود به آزمون رابطه بین اعتبار سیستم گزارشگری مالی و کیفیت سازوکار حاکمیتی پرداخت. فارب دریافت که بین شناسایی تقلب و بهبود کیفیت هیات مدیره و کمیته حسابرسی و همچنین بین میزان افزایش درصد مدیران غیرموظف‌بازده غیرعادی خرید و نگهداری به مدت سه سال بعد از شناسایی تقلب رابطه مثبت وجود دارد. (Faber, 2004).

عبدالحمیدی و دیگران رابطه بین رتبه بندی حاکمیت شرکتی و میزان تقلب‌های مالی را بررسی کردند. آنها در این آزمون 36 شرکت را که در صورت‌های مالی 2003 خود تقلب کرده بودند و یک نمونه کنترلی از شرکت‌های بدون تقلب را آزمون کردند. در سال 2003 (سال تقلب) هر دو گروه رتبه یکسانی داشتند در حالی که در شرکت‌هایی که تقلب صورت گرفته بود در سال بعدی (2004) سیستم حاکمیتی خود را بهبود دادند و در دو سال بعدی دوباره به رتبه‌های پایین‌تر برگشتند. آنها همچنین دریافتند که تعداد کمی شرکت‌های متقلب نسبت به نمونه کنترلی از خدمات غیر حسابرسی حسابرسان خود استفاده می‌کنند (Abdolmohammadi, Read & Asare, 2010).

مصطفی و هیلتون میر در سال 2006 رابطه بین دزدی دارایی‌ها توسط کارمند و مدیریت و اثربخشی کمیته حسابرسی را آزمون کردند. آنها طی دوره 1987 تا 2000 با بررسی 81 شرکت که در آنها دزدی صورت گرفته بود و 81 شرکت به عنوان نمونه کنترلی نشان دادند که درصد اعضای مستقل در کمیته حسابرسی و متوسط دوره تصدی آنها به طور قابل ملاحظه ای رابطه منفی با دزدی دارایی‌ها در شرکت‌های سهامی عام دارد (Mustafa & Hylton, 2006).

از مهم‌ترین دلایل فروپاشی انرون و پال‌مارت حاکمیت شرکتی ضعیف آنها بود. برای مثال در انرون در بیشتر مواقع رییس هیات مدیره، سمت مدیرعامل را نیز بر عهده داشت. در پال‌مارت نیز مدیرمالی به طور همزمان عضو کمیته حسابرسی داخلی بود و از 13 نفر عضو هیات مدیره این شرکت تنها 3 نفر آنها عضو غیرموظف بودند.

اغلب پژوهش‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که اگر مدیرعامل، رییس هیات مدیره باشد منجر به حاکمیت شرکتی ضعیف می‌شود. با اینکه پژوهش‌ها گذشته با همه انواع تقلب به یک دید رفتار می‌کنند ولی همه آنها به دلیل حاکمیت شرکتی ضعیف نیستند زیرا ممکن است این تقلب‌ها به نفع سهامداران باشد. در صورتی که شرکت عملکرد خوبی داشته باشد، نه تنها قیمت سهام افزایش می‌یابد بلکه اعتبار شرکت در دید تحلیل‌گران بالاتر می‌رود که به آنها در تأمین مالی ارزان‌تر کمک می‌کند. این نتایج باعث افزایش ارزش سهامداران (که مطلوب سهامداران است) می‌شود. بنابراین اگرچه حاکمیت شرکتی وسیله‌ای برای کنترل مدیریت در جهت جلوگیری از عمل کردن به نفع خودش است ولی برخی تقلب‌ها که ارزش سهامداران را افزایش می‌دهند ممکن است با حاکمیت شرکتی قوی هم کشف نگردند. از طرف دیگر تقلب‌هایی که به نفع مدیر و ضرر سهامداران موجود می‌باشد می‌بایست با حاکمیت شرکتی قوی کشف شود. پژوهش‌ترویل در سال 2011 که این موضوع در آن آزمون شد نیز نشان داد که تقلب‌هایی که به نفع سهامداران صورت می‌گیرند،

تحت تأثیر حاکمیت شرکتی خوب قرار نمی‌گیرند (Weele, 2011).

حاکمیت شرکتی و قلب در شرکت‌های کوچک و متوسط

اختلاس در شرکت‌های کوچک، منجر به خروج آنها از بورس و تهدید بزرگی برای بقای شرکت است. دزدی و اختلاس در شرکت‌های کوچک، بنیان سازمان‌ها را به خطر می‌اندازد و زیان‌های بسیاری به سرمایه‌گذاران وارد می‌کند. بنابراین، پرداختن به مساله قلب و راه‌های ممانعت از آن در اینگونه شرکت‌ها نیز بسیار حائز اهمیت می‌باشد. همانطور که قبلاً ذکر شد استقرار حاکمیت شرکتی قوی یکی از مؤثرترین ابزار برای ممانعت و کاهش رفتارهای متقلبانه می‌باشد.

حاکمیت شرکتی بر مبنای فرض جدایی مالکیت از مدیریت استقرار می‌یابد، حال آنکه این شکاف نمایندگی همیشه در شرکت‌های کوچک وجود ندارد. پس این سؤال مطرح می‌شود که اگر مالکیت و مدیریت دو گروه جدا نباشند، آیا فرآیندهای کنترلی لازم است یا خود مالکان می‌توانند از حقوق خود محافظت کنند؟ در پاسخ باید گفت که حتی شرکت‌های کوچک هم سهام خود را عرضه عمومی می‌کنند، بنابراین گونه شرکت‌ها نیز مقداری شکاف بین مدیریت و مالکیت وجود دارد. در واقع در شرکت‌های کوچک هم ممکن است منافع و تمایلات سهامداران اساسی متفاوت از تمایلات سهامداران کوچک باشد. از سوی دیگر پیدا کردن مدیران غیرموظف برای عضویت در هیات مدیره در این گونه شرکت‌ها کار دشواری است (Clarke & Klettner, 2009).

حداقل سه دلیل برای علاقه بیشتر شرکت‌های کوچک و متوسط به پیاده‌سازی اصول حاکمیت شرکتی می‌توان ذکر کرد:

۱. حاکمیت شرکتی خوب راه را برای رشد و جذب سرمایه‌گذاران بیشتر باز می‌کند و همانطور که مشخص است جذب سرمایه‌گذاران به عنوان جایگزینی برای افزایش سرمایه از طریق استقراض از بانک‌ها با هزینه بالا محسوب می‌شود. علاوه ممکن است شرکت‌ها برای وارد شدن به بورس از طریق عرضه اولیه عمومی مورد توجه واقع شوند.

۲. به نظر می‌رسد شیوه‌های حاکمیت شرکتی منجر به بهبود سیستم کنترل داخلی می‌شوند که این امر باعث پاسخگویی بیشتر و سودآوری بالاتری می‌گردد. از سوی دیگر افزایش کنترل منجر به حداقل رسیدن زیان‌های قلب می‌گردد.

۳. چارچوب حاکمیت شرکتی باعث می‌گردد که سهامداران از انجام وظایف اجرایی و اداری آزاد باشند و در نتیجه این امر، درگیری میان مالکان و کسانی که نقش مدیریت را برعهده گرفته‌اند، به خصوص در شرکت‌هایی که تعداد مالکان کم و تمایز میان مالکیت و مدیریت مبهم است، کاهش یابد. پوگلی (2006) در پژوهش خود ویژگی‌های کیفی مدیران مثل آگاهی آنها از صنعت، تنوع سابقه و انگیزه‌های شخصی را از مهمترین جنبه‌های مؤثر بر نقش هیات مدیره در شرکت‌های کوچک شمرد. که این ویژگی‌ها تنها مواردی است که در دستورالعمل‌ها در نظر گرفته نشده است.

با توجه به آنچه گفته شد کلرک و کلتنر (2009) در زمینه حاکمیت شرکتی در شرکت‌های کوچک و متوسط موارد زیر را متذکر شدند:

۱. انعطاف پذیری رهنمودهای حاکمیت شرکتی بویژه در مورد شرکت‌هایی که در مراحل اولیه چرخه عمر خود هستند.

۲. نیازهای حاکمیت شرکتی بسته به پیشرفت شرکت از نظر اندازه و پیچیدگی تغییر کند.

۳. وجود دوره حیاتی در حاکمیت شرکتی زمانی که شرکت‌های خصوصی عضو بورس می‌شوند و پاسخگویی آنها افزایش می‌یابد و در نتیجه نیاز به هیات مدیره مستقل بیشتر می‌شود.

۴. اهمیت قوانین و مقررات و آموزش مدیران برای شرکت‌هایی که آماده عضویت در بورس می‌شوند.

پیشنهادهایی برای بهبود حاکمیت شرکتی

برای افزایش شفافیت مدیریتی و حفاظت از سرمایه‌گذاران، لازم است سیستم‌های کنترلی آینده‌نگری برای جلوگیری از اختلاس و دزدی تعبیه شوند.

احتمالاً این مشکلات به دلایل زیاد و پیچیده ای اتفاق می‌افتد. برای حل این مشکلات باید رویکرد چندبعدی داشت.

• قانون‌گذاران باید معیارهای پیشگیرانه‌ای لحاظ کنند که فعالیت‌های غیرقانونی که در حاکمیت شرکتی و کنترل داخلی ضعیف اتفاق می‌افتد را ریشه‌کن کنند. مثلاً استحکام فرایندهای ورود به بورس به خصوص آنهایی که مربوط به حاکمیت شرکتی هستند.

• رابطه نزدیک‌تر بین اعضای کنترلی داخلی (مدیران غیرموظف و کمیته حسابرسی) و حسابرسان مستقل. اکثر اختلاس‌ها طی حسابرسی توسط حسابرسان بیرونی کشف می‌شوند. در برخی موارد حسابرسان از طریق افراد آگاه مطلع می‌شوند. مدیران علاقه‌مند به حل همه مسائل مدیریتی در داخل شرکت و حسابرسان که خارج از شرکت کار می‌کنند بخش محدودی (حسابداری) را کنترل می‌کنند. بنابراین هر دو دارای منابع اطلاعاتی و کارشناسی متفاوت هستند. در صورتی این دو طرف تبادل اطلاعاتی و همکاری بیشتری با هم داشته باشند هم‌افزایی ایجاد می‌شود.

• تشکیل انجمن مدیران غیرموظف تا مدیران بتوانند یک یا دو بار در سال ملاقات و تبادل اطلاعاتی داشته باشند. در اجرا، انجمن باید خود تنظیم و در حمایت سازمان‌های مربوطه (یعنی یکی برای بورس و دیگری برای فرابورس) باشد.

• وجود مدیران غیرموظف به نسبت مناسب در هیات مدیره. در صورتی که تعداد مدیران غیرموظف کم باشد نمی‌توان انتظار داشت که بتوانند بر نظر هیات مدیره تأثیری بگذارند.

• برای نشان دادن نظارت سهامداران و استقلال تصمیم‌گیری از مالکان یا مدیران اجرایی، لازم است از رای‌گیری کاغذی یا الکترونیکی استفاده شود. این عمل باعث می‌شود سهامداران بیشتر در مجامع عمومی مشارکت داشته باشند. اکثر سهامداران به دلیل زمان یا مسافت طولانی نمی‌توانند در این مجامع شرکت کنند (Chung, 2011).

نتیجه‌گیری

افزایش توجه به مسئله قلب در سال‌های اخیر نشان‌دهنده رشد سطح آگاهی افراد از اثرات زیان‌بار قلب به خصوص در جریان جهانی شدن اقتصاد و تجارت است. مشخصه‌های ساختاری شرکت می‌تواند زمینه ارتکاب قلب را افزایش دهد. تضاد منافع و عدم تقارن اطلاعاتی بین مالکیت و مدیریت زمینه‌ساز فساد مالی است. به علاوه تخصیص وظایف و مسئولیت‌ها به مدیران می‌تواند دروازه ارتکاب قلب را باز کند. در چنین شرایطی، نقش هیات مدیره به عنوان ناظر و کنترل کننده عملکرد مدیران اجرایی کاملاً واضح است. حاکمیت شرکتی ضعیف منبع اصلی رفتار متقلبانه در متن شرکت‌هاست. بنابراین استقرار حاکمیت شرکتی قوی یکی از مؤثرترین ابزار برای ممانعت و کاهش اینگونه رفتارها می‌باشد. استقرار ساختارهای مناسب حاکمیت شرکتی می‌تواند کاهش تضاد منافع مالکان و مدیران، تعامل مناسب بین آنها و بهبود کیفیت گزارشگری مالی را در پی داشته باشد. هنگامی که مدیریت، قدرت اجرایی و اختیارات نامحدود و در نتیجه این امکان را داشته باشد که تصمیمات سرمایه‌گذاری، عملیاتی و اعطای پاداش را به تنهایی و به صورت مستقل اتخاذ نماید، نشان دهنده وجود ضعف در ساختارهای حاکمیت شرکتی است. با توجه به مثلث قلب می‌توان گفت حاکمیت شرکتی سازوکاری است که باعث از بین رفتن ضلع «فرصت» می‌شود. در صورت نبود آن احتمال ارتکاب قلب نیز به شدت کاهش می‌یابد. همان‌طور که قبلاً نشان داده شد، پژوهش‌ها زیادی در رابطه با انواع قلب و حاکمیت شرکتی صورت گرفته است که اغلب نشان از وجود رابطه بین قلب و حاکمیت شرکتی ضعیف می‌باشند. شرکت‌های کوچک نیز با توجه به آسیب‌پذیر بودنشان نیازمند ساختارهای حاکمیتی مناسب می‌باشند. البته با توجه به اینکه اساساً این ساختار برای شرکت‌های بزرگ با مالکیت و مدیریت جداگانه است، استفاده از این ساختار کمی متفاوت می‌باشد. اما آنچه مسلم است ضرورت برپایی این نظام در تمامی شرکت‌ها در هر اندازه و با هر زمینه فعالیت است.

*منابع مقاله در دفتر ماهنامه بورس موجود است